یادداشت

نتانیاهو در واشینگتن و رقابت دو بحران برای جلب توجه آمریکا

سفر در سایه تردید

محسن شریف‌خدائی
تحلیلگر روابط بین‌الملل

واشینگتن در روزی که بنیامین نتانیاهو برای هشتمین بار در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ پا به این شهر گذاشت، حال‌وهوایی متفاوت داشت؛ نه از آن استقبال‌های پرزرق‌وبرق گذشته خبری بود و نه از نمایش اتحاد آهنین میان دو رهبر. این بار، نخست‌وزیر اسرائیل در سکوت وارد شد؛ از درِ جانبی کاخ سفید، بی‌حضور خبرنگاران، بی‌هیچ لبخند رسمی. گویی خودِ صحنه می‌خواست نشان دهد که رابطه دو طرف وارد مرحله‌ای تازه شده است؛ مرحله‌ای که در آن تردید، خستگی و فشارهای سیاسی بیش از هر چیز دیگری سایه انداخته‌اند. نتانیاهو این بار با هدفی روشن به واشینگتن آمده بود: ارائه اطلاعات تازه درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران و ترغیب ترامپ به همراهی در مرحله‌ای تازه از فشار یا حتی اقدام نظامی. او می‌خواست نشان دهد ایران در مسیر خطرناک‌تری قرار گرفته و باید با شدت بیشتری مهار شود. اما واکنش ترامپ، برخلاف انتظار نتانیاهو، تا حدی محتاطانه بود. او در سخنانی که رسانه‌ها بازتاب دادند، گفت: «لازم نیست بی‌بی این را به من بگوید... هرگونه تحرک ایران در این حوزه تحت نظارت کامل ماست». این جمله که به‌وضوح حامل فاصله‌گذاری بود، نشان می‌داد ترامپ نه‌تنها از طولانی‌شدن جنگ ناراضی است، بلکه تمایلی ندارد اسرائیل او را به سمت درگیری تازه‌ای سوق دهد. با این حال، در میان همه اختلاف‌ها، یک نقطه اشتراک همچنان پابرجاست: جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای. این تنها موضوعی بود که دو طرف، با وجود شکاف، بر سر آن هم‌نظر بودند. اما همین اشتراک نیز نتوانست شکاف‌های دیگر میان دو طرف را پنهان کند. در همین روز، کنگره آمریکا بسته تازه‌ای از تحریم‌ها علیه ایران و روسیه تصویب کرد؛ اقدامی که هم‌زمانی‌اش با سفر نتانیاهو معنای سیاسی ویژه‌ای داشت. این تحریم‌ها چند پیام روشن داشت: نشان‌دادن استقلال عمل کنگره از کاخ سفید، فشار بر ایران در میانه نقض آتش‌بس و ارسال علامتی به اسرائیل که حمایت واشینگتن همچنان برقرار است، اما دیگر بی‌قید و شرط نیست. کنگره می‌خواست نشان دهد سیاست آمریکا در قبال ایران و روسیه صرفا تابع کاخ سفید نیست و شبکه همکاری مشترک تهران-مسکو باید تحت فشار قرار گیرد. شاید مهم‌ترین هم‌زمانی سیاسی این روزها، برگزاری مراسم یادبود لیندسی گراهام بود؛ سناتوری که سال‌ها از سرسخت‌ترین مخالفان ایران و روسیه در واشینگتن به‌شمار می‌رفت و نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی سیاست خارجی آمریکا در قبال تهران و مسکو داشت. این مراسم که در فضای سنگین و پرمعنایی برگزار شد، درست در روزهایی بود که نتانیاهو و ولودیمیر زلنسکی هر دو در واشینگتن حضور داشتند؛ حضوری که به این یادبود رنگی نمادین می‌داد و آن را به صحنه‌ای از تقاطع دو بحران بزرگ زمانه تبدیل می‌کرد: جنگ ایران و جنگ اوکراین. در سخنانی که ترامپ در این مراسم ایراد کرد، بار دیگر بر ضرورت «ایستادگی در برابر ایران و روسیه» تأکید شد؛ نکته‌ای که هم میراث سیاسی گراهام را بازتاب می‌داد و هم نشان می‌داد فشار بر محور تهران-مسکو همچنان یکی از ستون‌های اصلی سیاست واشینگتن است، حتی در شرایطی که کاخ سفید در برابر اسرائیل و اوکراین محتاطانه‌تر عمل می‌کند. اما حضور هم‌زمان نتانیاهو و زلنسکی در واشینگتن، تصویری پیچیده از اولویت‌های آمریکا ارائه داد. زلنسکی برای حفظ حمایت آمریکا در جنگ اوکراین آمده بود، در حالی که نتانیاهو برای جلوگیری از کاهش حمایت آمریکا در جنگ ایران تلاش می‌کرد. این هم‌زمانی، رقابتی پنهان میان دوطرف ایجاد کرده بود: هر دو می‌خواستند ثابت کنند جنگشان برای واشینگتن اهمیت حیاتی دارد، هرچند می‌دانستند ظرفیت سیاسی و نظامی آمریکا محدود است و واشینگتن نمی‌تواند بی‌وقفه و هم‌زمان در دو جبهه جنگ بزرگ سرمایه‌گذاری کند. در این میان، ترامپ تلاش می‌کرد میان دو بحران تعادل برقرار کند؛ از یک سو نمی‌خواست حمایت از اوکراین را به‌طور کامل کاهش دهد و از سوی دیگر نمی‌خواست درگیری با ایران به جنگی بی‌پایان تبدیل شود. حضور هم‌زمان نتانیاهو و زلنسکی در واشینگتن، تصویری از رقابت دو بحران برای جلب توجه و حمایت آمریکا بود؛ رقابتی که نشان می‌دهد سیاست خارجی واشینگتن در سال ۲۰۲۶ بیش از هر زمان دیگری تحت فشار است. سفر نتانیاهو به واشینگتن، برخلاف گذشته، نه صرفا نمایش اتحاد، بلکه تا حدی شکاف بود؛ شکافی میان وعده‌های اسرائیل و واقعیت‌های جنگ، میان نیاز نتانیاهو به حمایت و خستگی ترامپ از درگیری درازمدت، میان فشارهای داخلی آمریکا و انتظارات متحدانش. در این میان، تنها نقطه اشتراک واقعی آن دو، جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای بود؛ هدفی که همچنان سیاست مشترک واشینگتن و تل‌آویو را شکل می‌دهد. درعین‌حال، هم‌زمانی سفر نتانیاهو و زلنسکی نشان داد جهان وارد مرحله‌ای شده که در آن، کشورها برای جلب توجه آمریکا با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ و واشینگتن، بیش از هر زمان دیگر، با دشواری می‌تواند میان دو بحران بزرگ جهانی تصمیم بگیرد که کدام را در اولویت قرار دهد.

خبر

عضو کمیسیون امنیت مجلس: اعتبار آمریکا در میان ملت‌های دنیا از بین رفته است

عضو کمیسیون امنیت مجلس شورای اسلامی با اشاره به اینکه برخی از دولتمردان دنیا از روی ترس و برخی از روی شرمساری به از بین رفتن اعتبار آمریکا در جهان اعتراف نمی کنند، گفت: اکنون با ایستادگی ملت بزرگ ایران، اعتبار و آبروی آمریکا به عنوان قدرت ظاهری نخست دنیا در میان ملت‌های دنیا از بین رفته است. به گزارش ایسنا، کوثری اظهار کرد: اندیشه، گفتار و رفتار ما در همه عرصه‌ها از جمله میدان جنگ و سیاست باید بر مبنای منویات ولی فقیه و رهبر کنونی انقلاب آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای باشد، چون اطاعت از ولی فقیه در استمرار پذیرش ولایت ائمه اطهار و در حقیقت ولایت خداوند متعال قرار دارد. او افزود: اتحاد مقدس، وحدت و یکپارچگی رمز پیروزی جمهوری اسلامی ایران است و با وجود اینکه ممکن است برخی از مسئولان اشکالاتی هم داشته باشند نباید انتقاد منصفانه و دلسوزانه را به تفرقه و اختلاف‌افکنی خسارت بار تبدیل کنیم. کوثری راه روشن رزمندگان و شهدای عملیات پیروزمندانه مرصاد را راه کنونی پیروزی ملت بزرگ ایران دانست و تأکید کرد: اکنون نیز مانند عملیات مرصاد باید با ایمان به وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی و اطاعت از ولی امر و وحدت و انسجام در برابر دشمنان خدا و جوامع بشری یعنی آمریکا، رژیم صهیونی و متحدانشان بایستیم. او ادامه داد: ترامپ به عنوان یک فرد دروغگو، نامتعادل و قمارباز ده‌ها بار با تعبیرهای مختلف تصریح کرده ایران را نابود کرده‌ایم و این دروغ‌های بزرگ، اکنون او و حامیان اطرافش را حتی در آمریکا نیز مفتضح کرده و آبرو و اعتباری برای آنان باقی نگذاشته است. عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس ادامه داد: برخی کشورهای مسلمان که حکام آنان خود را خادمین حرمین شریفین می‌دانند از اینکه ترامپ آنها را گاو شیرده خود خطاب کرد، ابایی ندارند و دارای افکار پلید شیطانی هستند.

موازنه بحران و مصلحت

ادامه از صفحه ۲

تهران تصریح کرده بود کلیه کشورهایی که میزبان نیروها و پایگاه‌های آمریکایی باشد، هدف مشروع ایران است. با این وصف چرا ترکیه مانند کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس اماج حملات قرار نگرفت. پس بدون تعارف، جناب اطهری نگویید که ملاحظاتی در کار نیست.

اینجا باید یک نکته را روشن کنیم. جمهوری اسلامی ایران پیش‌تر نیز به‌صراحت اعلام کرده بود هر نقطه‌ای که مبدأ عملیات نظامی علیه ایران باشد، می‌تواند هدف پاسخ متقابل قرار گیرد. این اصل، همان‌گونه که عرض کردم، محدود به کشور خاصی نیست و درباره همه کشورها صدق می‌کند.

پس اگر فردا از خاک ترکیه حمله شود، تهران به اینجرلیک می‌زند؟

درباره ترکیه به نظر می‌رسد شرایط به مرحله‌ای نرسید که چنین وضعیتی ایجاد شود. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که ترکیه در مواضع رسمی خود، حمله اسرائیل به ایران را اقدامی تحریک‌آمیز، فاقد مبنای حقوقی و تهدیدی علیه صلح و ثبات منطقه‌ای توصیف کرد. دولت ترکیه همچنین اقدامات دولت بنیامین نتانیاهو را به‌شدت محکوم کرد و از جامعه جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای مختلف خواست در برابر اقداماتی که اصول حقوقی و انسانی را نقض می‌کند، موضعی قاطع اتخاذ کنند.

اینها سر جای خود؛ سؤال مشخص من این است که اگر از خاک ترکیه به ایران حمله شود، تهران به این کشور حمله خواهد کرد یا خیر؟

قبل تر گفتم که جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده است هر سرزمین یا تأسیساتی که به مبدأ پایگاه یا بستر اجرای عملیات نظامی علیه ایران تبدیل شود، از منظر تهران در زمره اهداف مشروع برای اقدام متقابل قرار خواهد گرفت. این قاعده، به تصریح مقامات ایرانی، ناظر به کشور یا بازیگر خاصی نیست، بلکه به‌صورت عام درباره هر طرفی که در عملیات نظامی علیه ایران مشارکت یا تسهیلگری کند، قابل اعمال است.

اگر چنین شود، برخی ملاحظات بین تهران و آنکارا مانند معادلات کردی به هم نمی‌خورد؟

درباره مسئله کردها ترجیح می‌دهم به‌صورت مستقل بحث کنم؛ زیرا موضوعی به‌شدت حساس، پیچیده و نیازمند بررسی جداگانه است. ولی به اعتقاد من، جنگ هنوز به مرحله‌ای نرسیده است که ترکیه را به‌طور مستقیم وارد درگیری کند. این نکته بسیار مهمی است. برخلاف جنگ‌هایی مانند عراق یا لیبی که عمدتا ماهیتی منطقه‌ای داشتند، جنگ‌های اخیر علیه ایران ظرفیت آن را دارد که ابعاد گسترده‌تر و حتی جهانی پیدا کند. اگر روند درگیری‌ها ادامه یابد، ممکن است کشورهای بیشتری درگیر شوند، کریدورهای راهبردی جدیدی تحت تأثیر قرار گیرند و حتی حوزه‌هایی مانند آسیای مرکزی، قفقاز یا دریای خزر نیز بیش از گذشته در معرض پیامدهای آن قرار گیرند. هنوز همه ظرفیت‌های این بحران بالفعل نشده است. در همین چارچوب، نباید تحرکات نظامی کشورهای عضو ناتو را نیز نادیده گرفت؛ از جمله استقرار هواپیماهای نظامی در قبرس یا اقدامات دفاعی ترکیه در هماهنگی با ناتو. همه این موارد نشان می‌دهد طرف‌های مختلف تلاش کرده‌اند دامنه بحران را مدیریت کنند. در مجموع، برداشت من این است که ایران و ترکیه هر دو کوشیدند از گسترش تنش و ورود به تقابل مستقیم جلوگیری کنند. جمهوری اسلامی ایران پیش‌تر نشان داده است در صورت ضرورت، حتی علیه اهدافی در پاکستان، اسرائیل یا مراکز وابسته به آمریکا نیز اقدام نظامی انجام داده است؛ بنابراین، نمی‌توان موضوع را صرفا به عامل بازدارندگی یا ترس تقلیل داد. با این حال، تردیدی نیست که جنگ اخیر، حتی بدون درگیری مستقیم، بر ترکیه نیز از جنبه‌های اقتصادی، امنیتی، مرزی و راهبردی تأثیرگذار بوده است.

از پرداخت به معادلات کردی حذر داشتید. اما به نظر می‌رسد این پرونده اکنون به یکی از کانون‌های اصلی مناقشه میان آنکارا و تل‌آویو تبدیل شده است. از سوی دیگر، برخی تحلیل‌ها حاکی از آن است که یکی از دلایل اصلی خودداری ایران از گسترش تنش با ترکیه نیز همین پرونده است. همچنین گزارش‌های مختلفی منتشر شده که نشان می‌دهد اسرائیل علاقه‌مند به فعال‌سازی ظرفیت احزاب و گروه‌های کردی، به‌ویژه درباره ایران است، اما حساسیت و مخالفت جدی ترکیه تاکنون مانع از بهره‌گیری کامل از این اهرم شده است. ارزیابی شما از این موضوع چیست؟ اختلاف ترکیه و اسرائیل بر سر مسئله کردها را چگونه تحلیل می‌کنید و ایران تا چه اندازه توانسته از مواضع ترکیه در این پرونده بهره‌برداری کند؟

در پاسخ به این پرسش ترجیح می‌دهم وارد تمامی ابعاد و جزئیات این موضوع نشوم؛ زیرا پرونده کردها از پیچیده‌ترین مسائل امنیتی و سیاسی منطقه است. با این حال، برای فهم این مسئله باید به چند نکته اساسی توجه کرد. نخست آنکه در داخل ترکیه نیز تحولات مهمی در اندیشه عبدالله اوجالان و جریان نزدیک به او رخ داده است. به‌ویژه پس از تحولات هفتم اکتبر و عملیات طوفان الاقصی، اوجالان بیش از گذشته بر مفهوم جامعه مدنی در برابر الگوی کلاسیک «دولت-ملت» تأکید کرد. از نگاه او، تشکیل دولت-ملت لزوما راه‌حل مناسبی برای مسئله کردها نیست و حتی می‌تواند به بازتولید خشونت منجر شود. این رویکرد را می‌توان در تجربه حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) در سوریه نیز مشاهده کرد؛ جریانی که بر شوراهای محلی، مشارکت جامعه مدنی، نوعی دموکراسی شورایی و الگوی مدیریت مشترک تأکید داشت. هرچند پس از تحولات سوریه و روی کار آمدن دولت جدید، این الگو با محدودیت‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو شد، اما از نظر فکری همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است. در داخل ترکیه نیز روند گفت‌وگو میان دولت، حزب حرکت ملی و حزب عدالت و توسعه با جریان‌های کردی وارد مرحله تازه‌ای شد. در همین چارچوب، حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) نیز موضوع خلع سلاح، پایان مبارزه مسلحانه و حرکت به سمت استفاده از ظرفیت‌های سیاسی و مدنی را مطرح کرد. این تحول از آن جهت اهمیت دارد که پ.ک.ک برای دهه‌ها مهم‌ترین جریان مبارزه چریکی در منطقه به شمار می‌رفت، اما اکنون بخشی از این جریان به این نتیجه رسیده است که مبارزه مسلحانه به‌تنهایی پاسخ‌گوی مطالبات سیاسی نیست و باید از مسیرهای دموکراتیک و مدنی استفاده کرد. در این باره کارهای ارزشمندی از سوی الیزا مارکوس انجام شده است. بر اساس تحلیلی که الیزا مارکوس ارائه می‌کند، پ.ک.ک سلاح را نه به این دلیل کنار می‌گذارد که در مبارزه مسلحانه پیروز شده یا به اهداف خود رسیده است، بلکه از آن رو که به این نتیجه رسیده دیگر از طریق مبارزه مسلحانه نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد. از منظر این تحلیل، تحقق «ترکیه عاری از تروریسم» نه محصول لطف عبدالله اوجالان و نه نتیجه امتیازهای سیاسی اعطاشده به پ.ک.ک، بلکه حاصل تجربه و اراده طرفین است؛ اراده‌ای که پ.ک.ک را به نقطه کنارگذاشتن سلاح رسانده است. در این چارچوب، اوجالان فقط می‌تواند پایان روندی را اعلام کند که ادامه مبارزه مسلحانه را ناممکن ساخته است؛ اما از نگاه نویسنده، نمی‌توان او را صاحب یا آفریننده این دستاورد دانست. بر همین اساس، وظیفه سیاست آن است که نتیجه‌ای را که با هزینه‌های سنگین به دست آمده به هیچ فرد، سازمان یا معامله سیاسی نسبت ندهد، بلکه با پایان‌دادن به تمامی ابعاد ساختاری این سازمان، آن را به شکلی پایدار و بدون ابهام تثبیت کند. از دیدگاه نویسنده، این موفقیت نباید به هیچ بازیگر سیاسی یا سازمانی واگذار شود. همچنین استدلال می‌شود ترکیه، در کنار گفت‌وگو با اوجالان و با حمایت دولت باغچلی، باید از ایجاد شرایطی که بتواند شکست نظامی پ.ک.ک را به یک پیروزی سیاسی تبدیل کند، جلوگیری کند. از این منظر، اعطای مشروعیتی که پ.ک.ک نتوانست از طریق حمایت عمومی به دست آورد، تحت عنوان روند خلع سلاح، خطایی راهبردی خواهد بود. در پایان، نویسنده نتیجه می‌گیرد صلح به معنای پذیرش مطالباتی نیست که با اتکا به سلاح مطرح شده‌اند، بلکه به معنای از میان برداشتن کامل توانایی سلاح برای اعمال نفوذ و قیمومیت بر سیاست و نظام حقوقی است. بر همین مبنا، نباید از عاملان جرم و خشونت یا از کسانی که در پی تبدیل تروریسم مسلحانه به نوعی قیمومیت سیاسی هستند، حمایت یا پشتیبانی شود. با این حال، به نظر می‌رسد الیزا مارکوس در تحلیل خود نسبت به جنبش کردی رویکردی کاملا منصفانه ندارد و نقش مبارزات کردها، رهبران سیاسی کرد و عبدالله اوجالان را تا حد زیادی نادیده می‌گیرد. همچنین، او از منظر تاریخی، به مشکلات ساختار حقوقی ترکیه و نادیده گرفتن حقوق کردها از سوی دولت این کشور توجه کافی نشان نمی‌دهد. در کنار آنچه گفته شد، یقینا تغییر رویکرد پ.ک.ک با مخالفت‌هایی نیز مواجه بوده و هنوز به‌طور کامل محقق نشده است؛ زیرا ساختار سیاسی و نظام ریاستی ترکیه همچنان محدودیت‌های خاص خود را دارد. با این وجود، اصل حرکت به سمت کاهش خشونت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی، تحول مهمی محسوب می‌شود. اگر بخواهم از این تجربه یک نتیجه کلی بگیرم، به نظر من جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند در چارچوب حفظ تمامیت ارضی و انسجام ملی، از مسیر گفت‌وگو با جامعه مدنی و گروه‌های مختلف قومی و اجتماعی بهره بگیرد. مقصود من صرفا کردها نیست، بلکه همه اقوام و گروه‌های اجتماعی ایران را شامل می‌شود. هرچه امکان مشارکت سیاسی و گفت‌وگو بیشتر باشد، انسجام ملی نیز تقویت خواهد شد. اما درباره ارتباط این مسئله با روابط ترکیه و اسرائیل باید گفت این موضوع سابقه‌ای طولانی دارد. پس از آنکه رجب طیب اردوغان، بنیامین نتانیاهو را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد و او را مسئول جنایات علیه فلسطینیان دانست، اسرائیل نیز در مقابل، موضوع برخورد ترکیه با کردها و همچنین مسئله نسل‌کشی ارامنه را بیش از گذشته برجسته کرد. در نتیجه، این مسائل به بخشی از ادبیات تقابلی دو طرف تبدیل شدند. بنابراین، روابط این بازیگران همواره ترکیبی از رقابت و همکاری بوده است. در عین حال، نکته مهم این است که تاکنون هیچ‌یک از بازیگران اصلی منطقه خاورمیانه به‌طور رسمی از تغییر مرزهای سیاسی یا عبور از نظم برآمده از توافق سایکس-پیکو حمایت نکرده‌اند. دست‌کم من چنین موضع رسمی و آشکاری از سوی دولت‌های منطقه مشاهده نکرده‌ام. از سوی دیگر، جریان‌های سیاسی کرد نیز تجربه تاریخی مهمی در اختیار دارند. آنان تجربه تعامل با آمریکا در سوریه، تجربه اقلیم کردستان عراق و تحولات چند دهه گذشته را پشت سر گذاشته‌اند و به همین دلیل، به نظر می‌رسد امروز نسبت به گذشته واقع‌بینانه‌تر و محتاطانه‌تر عمل می‌کنند. در مجموع، برداشت من این است که حرکت به سمت دموکراتیزاسیون، کاهش خشونت و استفاده از ظرفیت‌های جامعه مدنی، نسبت به تداوم مبارزه مسلحانه، مسیر مناسب‌تری برای حل این مسئله است. در همین چارچوب، مفهوم کنفدرالیسم دموکراتیک که در اندیشه عبدالله اوجالان مطرح شده، یکی از مباحث مهم و قابل تأمل در تحولات آینده مسئله کردها به شمار می‌رود.

تحلیل‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی کشورهای عربی، به دلیل محدودیت‌های نظامی خود، علاقه‌مند هستند از ظرفیت ارتش‌های سه کشور ترکیه، مصر و پاکستان بهره بگیرند. در این میان، پیمان دفاعی میان عربستان سعودی و پاکستان تا حدی جنبه عملیاتی پیدا کرده و گزارش‌هایی نیز درباره تمایل ریاض برای انعقاد توافق‌های مشابه با ترکیه و مصر منتشر شده است. حتی برخی کشورهای عربی، از جمله بحرین، نیز به چنین سازوکارهایی علاقه نشان داده‌اند. از نگاه شما، آیا ترکیه در آینده به سمت انعقاد پیمان‌های دفاعی گسترده‌تر با کشورهای عربی حرکت خواهد کرد؟ در صورت تحقق چنین روندی، این سازوکارها بیشتر در راستای مهار اسرائیل خواهند بود یا در عمل علیه ایران تعریف می‌شوند؟

به نظر من، شما به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. واقعیت این است که امروز شاهد شکل‌گیری بلوک‌های جدیدی در منطقه هستیم. برای نمونه، می‌توان به کریدور «آیمک» (IMEC) از هند تا مدیترانه اشاره کرد. در کنار آن، مباحثی درباره شکل‌گیری بلوک‌های امنیتی میان کشورهای اهل سنت یا آنچه گاهی از آن با عنوان «ناتوی سنی» یاد می‌شود، مطرح شده است؛ ائتلاف‌هایی که نام کشورهایی مانند عربستان سعودی، مصر، پاکستان و ترکیه در آنها دیده می‌شود. البته اگر به گذشته بازگردیم، نخستین تجربه‌های همکاری امنیتی منطقه‌ای نیز سابقه‌ای طولانی دارند. برای مثال، پیمان سعدآباد میان ایران، ترکیه، عراق و افغانستان یا بعدها همکاری‌هایی که پاکستان نیز در آن نقش داشت، نمونه‌هایی از تلاش برای ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای بودند. به نظر من، امکان شکل‌گیری چنین بلوک‌هایی وجود دارد و حتی برخی همکاری‌ها نیز از گذشته آغاز شده است؛ اما این همکاری‌ها تاکنون بیشتر در حوزه آموزش‌های نظامی، هماهنگی‌های امنیتی و نمایش‌های سیاسی و تبلیغاتی بوده است. با این حال، مهم‌ترین مانع برای تبدیل این ائتلاف‌ها به یک پیمان نظامی فعال، افکار عمومی داخلی کشورهای عضو است. در بسیاری از این کشورها، پذیرش مشارکت مستقیم در یک عملیات نظامی علیه کشوری مسلمان، با مقاومت جدی افکار عمومی روبه‌رو خواهد شد. باید تأکید کرد در الگوی سیاست خارجی ترکیه، منافع ملی اصل است و ایدئولوژی بیشتر کارکردی ابزاری و پوششی دارد؛ در ایران، ژئوپلیتیک و مؤلفه‌های ایدئولوژیک جایگاه محوری‌تری در تعریف و جهت‌دهی به سیاست خارجی دارند. از سوی دیگر، هریک از این کشورها با محدودیت‌های خاص خود مواجه‌اند. مصر مرز مستقیمی با بسیاری از این بحران‌ها ندارد و تجربه ائتلاف‌های پیشین، مانند همکاری‌های امنیتی با کشورهای عربی، نشان داده است ظرفیت مداخله نظامی آن محدود است. پاکستان نیز اگرچه نیروهایی در عربستان سعودی مستقر کرده است، اما باید دید در صورت وقوع یک بحران گسترده، تا چه اندازه توان ایفای نقش عملیاتی خواهد داشت. این کشور با مشکلات اقتصادی، مالی، انرژی، قومی و همچنین ضرورت حفظ توازن در روابط خود با ایران، هند، کشورهای عربی، امارات، عربستان و ترکیه مواجه است. در چنین شرایطی، اتخاذ سیاستی که همه این ملاحظات را هم‌زمان تأمین کند، بسیار دشوار است. از این رو، تصور می‌کنم این بلوک‌ها، دست‌کم در شرایط کنونی، بیش از آنکه ماهیتی عملیاتی داشته باشند، دارای کارکرد سیاسی، روانی و بازدارنده هستند. البته روند شکل‌گیری آنها را نمی‌توان نادیده گرفت، اما نباید از مشکلات داخلی کشورهای عضو نیز غافل شد؛ مشکلاتی که در مصر، ترکیه و پاکستان به‌وضوح قابل مشاهده است و بر ظرفیت عملیاتی این ائتلاف‌ها تأثیر می‌گذارد.

طی هفته‌های اخیر گزارش‌هایی منتشر شده بود مبنی بر اینکه آمریکا درصدد ترغیب دولت احمد الشرع برای افزایش فشار بر حزب‌الله لبنان است. در مقابل، برخی تحلیل‌ها حاکی از آن بود که ترکیه چندان مایل به ورود به این مسیر نیست؛ به‌ویژه آنکه اسرائیل همچنان بخش‌هایی از خاک سوریه را در اشغال خود دارد و اقدامی برای عقب‌نشینی از آن انجام نداده است. با این حال، اخیرا گزارش‌هایی نیز منتشر شده که از ارسال تجهیزات و آمادگی نیروهای وابسته به دولت سوریه برای مواجهه با حزب‌الله حکایت دارد. اگر میان ایران و ترکیه نوعی ملاحظه متقابل برای جلوگیری از تقابل مستقیم وجود دارد، چرا چنین ملاحظاتی درباره حزب‌الله لبنان کمتر مشاهده می‌شود؟ آیا اساسا ترکیه و دولت احمد الشرع می‌توانند میان جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان تفکیک قائل شوند و سیاست متفاوتی نسبت به هریک اتخاذ کنند؟

این پرسش نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و نیازمند دقت است. نخست باید توجه داشت که حزب‌الله لبنان یکی از قدرتمندترین بازیگران نظامی غیردولتی در خاورمیانه است و جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های طولانی سرمایه‌گذاری گسترده‌ای بر توانمندی‌های آن انجام داده است. اگر به تفاهم‌های گذشته میان ایران، آمریکا و سایر بازیگران نگاه کنیم، می‌بینیم جایگاه حزب‌الله برای جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه اهمیت داشته است. در برخی مقاطع نیز، هنگامی که اسرائیل نسبت به برخی تفاهم‌ها بی‌اعتنا عمل کرد، واکنش‌های نظامی در جبهه شمالی فلسطین اشغالی شکل گرفت. این مسئله نشان می‌دهد در معادلات امنیتی ایران، حزب‌الله بخشی از منظومه راهبردی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. در عین حال، برخی تحلیل‌ها بر این باورند که تلاش‌هایی برای ایجاد نوعی تقابل مذهبی میان سوریه و حزب‌الله وجود دارد؛ به این معنا که سوریه به رویارویی با حزب‌الله کشیده شود و شکلی از جنگ مذهبی در منطقه شکل بگیرد. این تحلیل مطرح است، اما من تصور نمی‌کنم ترکیه علاقه‌مند باشد که مستقیما وارد جنگ با حزب‌الله شود. حتی اگر در گذشته انتقادهایی نسبت به عملکرد حزب‌الله از سوی برخی محافل ترکیه مطرح شده باشد، امروز با توجه به افزایش تهدیدهای اسرائیل علیه ترکیه، به نظر می‌رسد محاسبات امنیتی آنکارا تغییر کرده است. حتی مصر، ترکیه و تا حدودی سوریه نیز ممکن است به این جمع‌بندی برسند که وجود حزب‌الله -هرچند با محدودیت‌ها و اختلافات- برای موازنه منطقه‌ای، بهتر از نابودی کامل آن است؛ زیرا در صورت حذف حزب‌الله، احتمال افزایش فشارهای امنیتی اسرائیل بر سایر بازیگران منطقه نیز وجود خواهد داشت. اظهارات رجب طیب اردوغان نیز تا حدی همین برداشت را تقویت می‌کند. او بارها تأکید کرده است امنیت ترکیه صرفا از مرزهای این کشور آغاز نمی‌شود، بلکه از حلب، دمشق و بیروت نیز تأثیر می‌پذیرد و ترکیه اجازه نخواهد داد وضعیت ناامنی به کشورهای همسایه تحمیل شود. البته گزارش‌هایی نیز درباره تلاش دولت آمریکا برای استفاده از ظرفیت دولت احمد الشرع به‌منظور کنترل یا مهار حزب‌الله منتشر شده است. همچنین اقداماتی از سوی دولت جدید سوریه برای کنترل تحرکات نیروهای مسلح، مدیریت مرزها و جلوگیری از انتقال نیرو یا تجهیزات از برخی مسیرها انجام شده است. با این حال، من در شرایط کنونی نشانه‌ای نمی‌بینم که دولت احمد الشرع از توان یا اراده لازم برای ورود به یک رویارویی مستقیم و گسترده با حزب‌الله برخوردار باشد؛ مگر آنکه تحولات میدانی سوریه به‌گونه‌ای پیش برود که این دولت احساس کند موجودیت یا پایگاه خود را از دست خواهد داد و ناچار به ورود به یک جنگ جدید شود. از سوی دیگر، خود احمد الشرع نیز بارها اعلام کرده است اولویت اصلی دولت سوریه، بازسازی کشور و تثبیت اوضاع داخلی است، نه ورود به منازعات جدید منطقه‌ای. به همین دلیل، به نظر من این مؤلفه را نیز باید در تحلیل رفتار آینده دمشق مورد توجه قرار داد.

شرکت ملی نفت ایران
شرکت پایانه‌های نفتی ایران

آگهی فراخوان عمومی ارزیابی کیفی مناقصه گران
(مناقصه شماره AA/ ۳۸ /۱۴۰۴)
شناسه آگهی ۲۲۳۶۵۲۳
نوبت دوم
به شماره سامانه ستاد ۲۰۰۵۰۹۱۶۴۵۰۰۰۰۴۴

موضوع : خرید ۸ قلم متعلقات زنجیر لنگر مربوط به SBM

شرکت پایانه‌های نفتی ایران (سهامی خاص) در نظر دارد انجام خدمات موضوع فوق را با در نظر گرفتن شرایط کلی مشروحه زیر و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)، به صورت فراخوان عمومی ارزیابی کیفی مناقصه گران(دو مرحله ای) واجد شرایط واگذار نماید:

الف) کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا تهیه فهرست مناقصه گران دارای صلاحیت، ارایه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند. خاطرنشان می سازد به موجب بخشنامه وزارت صمت، امکان ثبت نام بر خط رایگان در این سامانه جهت کلیه مناقصه گران فراهم می باشد.

شماره تماس سامانه ستاد در تهران جهت انجام مراحل عضویت در سامانه ۰۲۱۱۴۵۶ می باشد. اطلاعات تماس دفاتر ثبت نام در سایر استان ها، در سایت سامانه (WWW.SETADIRAN.IR) بخش "ثبت نام/ پروفایل تأمین کننده/ مناقصه گر" موجود است.

ب) شرح کالا: ۸ قلم متعلقات زنجیر لنگر مربوط به SBM مطابق با مشخصات اعلام شده و اسناد مناقصه به صورت دو مرحله ای

ج) محل و مدت زمان تامین کالا : زمان تامین کالا (از آغاز قرارداد تا تحویل کالا) ۱۱ ماه و محل تحویل کالا منطقه ویژه پارس جنوبی(عسلویه) می باشد.

د) برآورد مناقصه گزار: ۰۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰ر۱۶۰ ریال (یکصد و شصت میلیارد ریال)

هـ) معیارهای ارزیابی کیفی مناقصه گران با لحاظ آخرین ویرایش ابلاغی طی تصویب نامه شماره ۹۳۸۷۲/ت ۵۷۸۶۰ مورخ ۱۴۰۰/۸/۲۴ هیأت محترم وزیران هیأت محترم وزیران به شرح جدول ذیل می باشد:

کلیه مناقصه گران مکلفند آگهی حاضر و جداول مرتبط با ارزیابی ساده که در سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) و سایت شرکت پایانه های نفتی ایران به نشانی WWW.IOTCO.IR موجود می باشد را از سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) دریافت و ضمن تکمیل، مهر و امضای آن ها (با در نظر گرفتن توضیحات بند ح آگهی حاضر) و الصاق مستندات مربوطه به همراه سایر اسناد و مدارک ذکر شده در این آگهی در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) تغذیه نمایند.

۱ - توان مالی: ۳۰ امتیاز (حسب ماده ۲۵ آیین نامه اجرایی بند ج ماده ۱۲ قانون برگزاری مناقصات)	۴ - استانداردهای تولید: ۱۵ امتیاز
۲ - ارزیابی مشتریان قبلی و حسن شهرت: ۱۵ امتیاز (حسب ماده ۲۶ آیین نامه اجرایی بند ج ماده ۱۲ قانون برگزاری مناقصات)	۵ - داشتن تجربه و دانش در زمینه مورد نظر: ۱۵ امتیاز
۳ - تضمین کیفیت خدمات و محصولات: ۱۰ امتیاز	۶ - حسن سابقه: ۱۵ امتیاز

تذکر۱: حداقل امتیاز کیفی قابل قبول برابر با ۶۰ می باشد.

تذکر۲: به منظور بررسی معیار تجربه جهت معادل سازی مبالغ قراردادی، با استفاده از نرخ تورم اعلامی از مراجع قانونی، مبالغ قراردادی به روزرسانی گردیده